۶۸۹۳ سه‌شنبه ۸ آبان ۱۴۰۳ ■ ۲۵ ربیع‌الثانی ۱۴۴۶

روزنامه فرهنگی، اجتماعی صبح ایران

جام جم

ویژه فرهنگ، هنر و رسانه



سرنخ‌های جنایی در شبکه نسیم

فصل جدید مسابقه کارآگاهی تلویزیون در پی رمزگشایی از پرونده‌های جنایی است

صفحه ۸

هوش مصنوعی بدون رتوش در مدهوش

برنامه شبکه آموزش فرصتی برای آگاهی در مواجهه با هوش‌مصنوعی فراهم آورده است

۶

پرونده‌های رسوایی بی‌بی رو شد

فیلمی علیه نتانیاهو به‌زودی به‌نمایش درمی‌آید و تصویری بدون رتوش از این جنایتکار ارائه می‌دهد

۱۰

میهن‌پرستی جعلی در برابر تمدن ایرانی

اطلاق روز ۷ آبان به‌عنوان بزرگداشت کوروش، بدعتی است که صهیونیست‌ها برای تاریخ‌سازی ایجاد کرده‌اند

۱۱

نگاه

تقریظ رهبر انقلاب بر «ایستگاه خیابان روزولت»

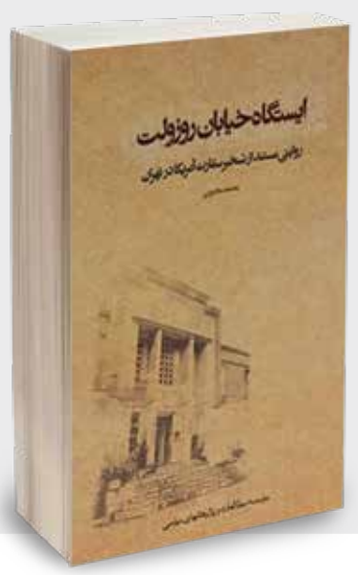
حضرت آیت‌ا... خامنه‌ای اخیرا پس از مطالعه کتاب «ایستگاه خیابان روزولت» که روایتی از تسخیر لانه جاسوسی آمریکا با استفاده از اسناد به‌دست‌آمده از سفارت است، تقریظی نگاشته‌اند که فردا و در آستانه سالگرد ۱۳ آبان منتشر خواهد شد. «ایستگاه خیابان روزولت» از کتاب‌های مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی است که زمستان ۱۴۰۲ روانه بازار نشر شده و به روایتی مستند از تسخیر سفارت آمریکا در تهران پرداخته است. این کتاب با اشاره به فعالیت‌های اطلاعاتی و عملیاتی آمریکا در ایران پس از انقلاب، شرح جامعی از روابط ایران و آمریکا از روز تسخیر سفارت در آبان ۱۳۵۸ تا آزادی گروگان‌ها در دی ۱۳۵۹ ارائه داده و برای نخستین‌بار همچنین شماری از اسناد منتشرنشده سرویس اطلاعاتی آمریکا را منتشر کرده است. روایت کتاب ایستگاه خیابان روزولت اثر محمد محبوبی از ساختار اطلاعات پایه سفارت آمریکا در دوره پهلوی آغاز می‌شود و نحوه تحول این ساختار پیچیده در دوره انقلاب اسلامی را بیان می‌کند. همین ساختار به فعالیت‌های مداخله‌جویانه سفارت آمریکا در برابر انقلاب ایران در سال ۱۳۵۸ منجر شد. سپس با تکیه بر اسناد دیده‌نشده، به بررسی واقعه تسخیر و پیامدهای آن تا زمان آزادی گروگان‌ها پرداخته می‌شود. این کتاب را می‌توان نخستین «روایت ایرانی» از واقعه تسخیر سفارت آمریکا در تهران دانست.

در توضیح عنوان این اثر، در مقدمه کتاب آمده: «نام کتاب، ایستگاه خیابان روزولت، گویای آن است که نمایندگی سیاسی آمریکا در تهران که در امتداد خیابان شهید مفتح (روزولت سابق) قرار داشت، بیش از آن‌که یک سفارتخانه با مأموریت‌های دیپلماتیک باشد، ایستگاه سازمان سی‌آی‌ای با مأموریت‌های اطلاعاتی و عملیاتی بود. دیگر آن‌که واقعه ۱۳ آبان ۱۳۵۸ یک مقطع حیاتی در سپهر سیاست ایران است و بازیگران و ناظران سیاسی لاجرم باید در این ایستگاه توقف کنند و موضع خود در برابر این رویداد را روشن سازند.»

از دیگر برجستگی‌های این اثر، رمزگشایی از اسناد رشته‌شده و رونمایی از برخی عوامل و همکاران ایرانی سی‌آی‌ای پس از پیروزی انقلاب اسلامی است؛ افرادی که تا پیش از این هویت نامعلومی داشتند. براساس مطالب کتاب، برجسته‌ترین منبع سی‌آی‌ای در وزارت امور خارجه، ویکتوریا بصیری، دیپلمات ارشد و مشاور وزیر در سال ۱۳۵۸ بود. ویکتوریا بصیری تهرانی متولد ۱۳۱۱ در سال ۱۳۳۷ به استخدام وزارت امور خارجه درآمد. مأموریت‌های ابتدایی او در دبیرخانه سنتو در آنکارا، اداره همکاری بین‌المللی و دفاتر و معاونت‌های دیگر وزارت امور خارجه بود تا این‌که در سال ۱۳۵۳ به‌عنوان دبیر اول سفارت شاهنشاهی ایران در لندن منصوب شد. او در سال‌های ۱۳۵۴ تا ۱۳۵۶ هم دبیر اول سفارت ایران در دهلی‌نو بود و پس از آن تا پیروزی انقلاب در جایگاه معاونت اداره امور دانشجویی خدمت کرد. پس از پیروزی انقلاب، بصیری معاون اداره گذرنامه و همچنین مشاور فرهنگی و اقتصادی وزیر امور خارجه شد. نقطه آغازین تماس بصیری و افسران سی‌آی‌ای به سال‌های ۱۳۵۴ تا ۱۳۵۶ بازمی‌گردد؛ زمانی که او در دهلی‌نو به‌عنوان دبیر اول سفارت ایران مشغول کار بود. در این دوره، جوزف پتینلی، مأمور سی‌آی‌ای در دهلی، با بصیری آشنایی پیدا کرد و اندکی بعد رفت‌وآمدهای خانوادگی آنها شروع شد؛ بدون آن‌که بصیری از هویت پتینلی مطلع باشد. پس از آن‌که بصیری به ایران بازگشت، حوزه مأموریت پتینلی هم به سفارت آمریکا در تهران منتقل شد. ویکتوریا بصیری که دیگر به هویت پتینلی پی برده بود، موافقت کرد در ازای دریافت ۳۰۰ دلار در ماه با افسران اطلاعاتی آمریکا همکاری کند.

مکاتبات داخلی سی‌آی‌ای، نام رمز «اسدیگاست ۷/۱» برای بصیری انتخاب شد و او علاوه بر ارائه اطلاعات وزارت امور خارجه، مأموریت‌هایی نیز برای آمریکایی‌ها انجام داد. پس از پیروزی انقلاب، بصیری همچنان به همکاری خود ادامه داد و با خروج پتینلی از ایران، افسران دیگری به نام‌های ویلیام دارتی و جون والش، رابط بصیری و سازمان اطلاعاتی آمریکا بودند. بصیری برای آمریکایی‌ها اطلاعات روزمره چهار حوزه عمده را تعقیب می‌کرد؛ معاونت فرهنگی ـ اقتصادی وزارت امور خارجه، اجلاس غیرمتعهدها و فعالیت‌های ابراهیم یزدی در آن، دانشجویان ایرانی در کشورهای سوسیالیستی و خط‌مشی کلی وزارت امور خارجه. با تسخیر سفارت آمریکا، سندهای جاسوسی او برای سازمان سی‌آی‌ای به دست دانشجویان مسلمان پیرو خط امام افتاد. ویکتوریا بصیری در زمستان ۱۳۵۸ بازداشت و به پنج سال حبس و پرداخت وجوه دریافتی از سرویس اطلاعاتی آمریکا محکوم شد، لیکن در همان سال ۱۳۵۸، با سفارش و توصیه غیرقانونی، از زندان اوین آزاد شد و به خارج از کشور رفت.

رهبر انقلاب اسلامی در سال‌های اخیر بر آشنایی نسل جوان با اسناد لانه جاسوسی و گنجاندن این اسناد در کتاب‌های درسی تأکید داشته‌اند.



زاویه‌دید

به بهانه برافتادن نقاب‌های تمدن و علم و رسانه

اینجا سرپل خربگیری است!



سعید مستغاثی
نویسنده و منتقد

«...فقط در بحران‌های سیاسی و اجتماعی حاد است که کلمات، عبارات، اعمال و اقدامات، مفهوم واقعی خود را پیدا می‌کنند. تنها سر بزنگاه‌هاست که معلوم می‌شود هر فرقه و فردی چند مرد حلاج است و تنها سر پل‌های خربگیری است که می‌توان به‌دقت نیروهای دوست و دشمن را بررسی کرد و چنین شرایطی اخیرا به مناسبت جنگ خاورمیانه پیش آمد و مهره‌ها را نشان داد و داغ‌ها را بر پیشانی‌ها زد، آنچنان که پاک‌کردنش با غلط‌نامه هم میسر نیست...»

این جملات بخشی از نوشته‌های مرحوم جلال آل‌احمد در کتاب «سفر به ولایت عزرائیل» است که از تجربیات سفر چهارماهه‌اش در سال ۱۳۴۱ و مشاهداتش نوشته و چقدر این جملات ۶۲ سال پیش مرحوم جلال، به شرایط امروز شبیه است و گویی او این حرف‌ها را برای امروز جهان زده است.

طی ماجراهای یک سال اخیر پس از ۷ اکتبر سال گذشته و به‌خصوص در جریان زمینه‌سازی و انجام حمله اسرائیل به خاک ایران، بسیاری از به‌اصطلاح رسانه‌های مستقل و مراکز علمی و تکنولوژیک، ماهیت خود را که همواره در زیر شعارهای «جریان باز اطلاعات» و «علم برای بشریت» پنهان می‌کردند، برملا کردند! گویا در واقع این همان «سر پل خربگیری» است که به قول آل‌احمد، داغ پیشانی‌ها را معلوم می‌گرداند.

علم در خدمت ضدبشریت

مثلا تصاویر ناسا یعنی سازمان فضایی آمریکا (که یکی از آنها در فضای وب منتشر شد) از مناطق نظامی ایران که توسط ماهواره‌هایش گرفته شده بود، برای دستیابی دقیق اسرائیل به اهداف خود، کمک‌های تعیین‌کننده‌ای داشت.

اگرچه پیش از این نیز ماهواره‌های جاسوسی که با عناوین کمک به دانش بر مدار زمین می‌چرخند، در موارد مختلف از جمله طی جنگ صدام با ایران، تصاویر متعدد از موقعیت نیروهای ایرانی به ارتش بعث می‌دادند اما این بار سازمان فضایی ناسا که مدعی کمک به زندگی بشریت از طریق کاوش در فضای کهکشان‌هاست، به ضدبشرترین رژیم تاریخ کمک کرده تا بتواند اهداف خود را مورد اصابت قرار دهد.

اینجاست که آن شعر جناب محمدمهدی سیار مفهوم می‌یابد که: «... مرگ بر مرگ ناگهانی صد هزار زندگی در یک دو ثانیه با سقوط علم از آسمان...».

رسانه مستقل یا سخنگوی اسرائیل

یا نشریه تایمز دقیقا در شب حمله رژیم صهیونیستی، خبری منتشر کرد که فعلا اسرائیل حمله به ایران را به تعویق انداخته، یعنی در واقع همان جنگ روانی که سازمان‌های اطلاعاتی و جاسوسی دشمن انجام می‌دهند تا ذهن طرف مقابل را از دفاع منحرف کرده و او را در یک انفعال و خوش‌خیالی قرار دهند. یعنی در اینجا نشریه تایمز با همه ادعاهای رسانه مستقل‌بودن، در واقع مأموریت سازمان‌های امنیتی و جاسوسی دشمن صهیونیستی را انجام داده است. یا روزنامه واشنگتن‌پست، گویی سخنگوی ارتش اسرائیل باشد، در خبری نوشت: «حملات اسرائیل با هدف به حداقل رساندن تلفات و جلوگیری از تشدید تنش طراحی شد»؛ همان ادعایی که فرمانده یا سخنگوی ارتش رژیم صهیونیستی تکرار کرد. این روزنامه حتی برای این‌که رسوایی‌اش بیش از این عالم‌گیر نشود، از عباراتی مانند «به نقل از» یا «سخنگوی ارتش اسرائیل گفت» یا «وزیر جنگ اسرائیل ادعا کرد» هم استفاده نکرد!

شبه‌رسانه‌های زنجیره‌ای هم اتاق جنگ رژیم صهیونیستی

دیگر از شبه‌رسانه‌های زنجیره‌ای مثل صدای آمریکا، دویچه‌وله، رادیو فردا، اینترنشنال، رادیو زمانه و بی‌بی‌سی (وابسته به دربار انگلیس) می‌گذریم که همگی طی این مدت، بلندگوی تمام‌عیار اسرائیل بودند و حتی گاهی اوقات به‌اصطلاح کاسه داغ‌تر از آش می‌شدند و حتی خبرهایی را که خود مسئولان رژیم صهیونیستی تکذیب کرده بودند، نشر می‌دادند.

در حالی که هواپیماهای اسرائیلی از ده‌ها کیلومتر آن سوی مرز ایران و از کانال هوایی آمریکا روی عراق، موشک‌های خود را شلیک کردند و حتی بوستر موشک‌ها در استان صلاح‌الدین عراق روی زمین افتاد و از آنها عکسبرداری شد و آن عکس‌ها انتشار یافت، اما این شبه‌رسانه‌های زنجیره‌ای ابلهانه این شبهه را مطرح کردند که چرا پدافند ایران، هواپیماهای اسرائیلی را نزده است. یا از قول برخی کاربران ابله‌تر از خود، توهماتی از تصویر این هواپیماها بر فراز تهران انتشار دادند، مانند کانال ۱۲ اسرائیل که تصویر آتش‌سوزی از پالایشگاه تهران در تیرماه ۱۴۰۰ را به حساب عملیات اخیر اسرائیل گذاشت و این حماقت تا اتاق جنگ رژیم صهیونیستی هم رفت که در تصویر منتشره از سوی بی‌بی‌سی، وزیر جنگ اسرائیل در حال تماشای این عکس جعلی نشان داده می‌شود.



چگونه باز هم می‌توانند دم از تمدن و حقوق بشر و دموکراسی و بشردوستی بزنند و به شوهای تهوع‌آور انتخاباتی از همان مدل که این روزها در آمریکا به راه انداخته‌اند، ادامه دهند؟!

مرحوم آل‌احمد در ادامه همان مطلبش درباره حمایت اروپاییان و سازمان‌های رنگارنگ‌شان از رژیم صهیونیستی و اسرائیل طی همان سال‌های اولیه تاسیس این رژیم نامشروع نوشت: «... به قول امه سه‌زر: «همه این حیوانات رنگارنگ لشکریان جرار استعمارند. همه‌شان برده‌فروش‌اند و همه‌شان به انقلاب بدهکار.»

نگاهی به گذشته

دو هفته تمام آماده‌کردن افکار عمومی طول کشید...؛ همه آنها یک‌مرتبه به میدان ریختند. از سارتر گرفته تا کرگدن یا خوکی «اوژن یونسکو» نام که وقاحت را به آنجا رساند که ادعا کرد آوارگان بی‌وطن فلسطین که ۲۰ سال است در اردوگاه‌های جنگ به سر می‌برند و جیره غذایی نصف یک آدم معمولی را از راه سازمان ملل دریافت می‌کنند، همگی می‌خواهند کاری بکنند که هیتلر نکرد، یعنی می‌خواهند این یهودی‌های رنگ و وارنگ اروپایی و آمریکایی را که نماینده تمدن غرب‌اند، در وسط ممالک عربی قتل عام کنند. آن وقت صاحب کارهای اصلی که سرنخ دست‌شان است، وارد گود شدند.

حضرت بارون ادموند روچیلد، دبیرکل اتحادیه طرفداران اسرائیل در میتینگ‌های هیستریک و راسیست ضدعربی در کنار نامدارترین عناصر دست چپ قرار گرفت و همه با هم به کمک اسرائیل متمدن، به جنگ اعراب جاهل و وحشی شتافتند. در عرض ۴۸ ساعت میزان پولی که در فرانسه برای اسرائیل جمع شد، از سه میلیارد فرانک گذشت که فقط نصف آن را حضرات روچیلد پاریس و لندن هدیه کردند و تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

همه این حیوانات رنگارنگ لشکریان جرار استعمارند

همه این حمایت‌های بی‌پرده، از یک رژیم وحشی صورت گرفته و می‌گیرد که روی چنگیز و هیتلر را سفید کرده و با نسل‌کشی ۴۳ هزار انسان از جمله قتل‌عام هولناک حدود ۱۱ هزار کودک و مجروح‌ساختن و آسیب‌زدن به صدها هزار انسان بی‌گناه و آواره‌ساختن آنها در یک باریکه کوچک، رکوردهای جنایت، خباثت، توحش و دنائت را جابه‌جا کرده و سران کشورهای به‌اصطلاح متمدن اروپایی و آمریکایی که برای خون‌آمدن از دماغ یک نفر در این سوی دنیا گریبان چاک می‌کنند و سازمان‌های حقوق بشری از عفو بین‌الملل و کمیسیون حقوق بشر تا برندگان صلح نوبل و... که به خاطر فوت تصادفی فردی، کمیته‌های حقیقت‌یاب تشکیل می‌دهند، در مقابل این حجم عظیم از وحشی‌گری که به خبرنگار، امدادگر، مدرسه، بیمارستان، آمبولانس، پناهجو، آواره، پیرزن، پیرمرد، نوزاد، زن باردار و... هم رحم نکرده و اسرا را زنده به گور می‌کند و... سکوت گورستانی پیشه کرده‌اند و حتی زوزه‌ای نمی‌کشند.